Scientific quarterly (scientific-research article) of Islamic world political research
Vol. 15, No. 4, Winter 2026, 49-73
DOI: 10.21859/priw-150403

Conflict, Power, and Identity: A Study of Kurdish Identity Transformations within the Political Structure of Turkey (2002–2024)

Karam Jmashidi Fard[1], Morteza Shiroodi *[2], Mojtaba Maghsoudi[3]

Date of Received: 2025/08/18 **Date of Acceptance**: 2026/01/26

Abstract

The transformation of ethnic identity in conflict-affected societies constitutes a pivotal theme within the fields of political sociology and ethnic studies, as it reflects the dynamic interplay between power, resistance, and identity formation. This study explores the central question of how the protracted armed conflict between the Turkish state and Kurdish groups from 2002 to 2024 has shaped the trajectory of Kurdish ethnic identity transformation and influenced the Kurds' socio-political status within Turkey. Drawing on a qualitative methodology and a document analysis approach, the research is grounded in Richard Jenkins' social identity theory, which conceptualizes identity as a fluid, dialectical process shaped by the interaction of individual agency, institutional power, and social categorization.

The core hypothesis posits that the enduring nature of the conflict and the persistence of a centralized and exclusionary power structure have significantly reinforced Kurdish ethnic identity, deepening its salience and distinctiveness in opposition to the dominant national identity promoted by the state. This

1. Ph.D. Candidate in Political Sociology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. k.jamshidifard@gmail.com

2. Associate Professor of Political Science, Research Center for the Islamic Civilization of the Holy Prophet (PBUH), Qom, Iran (responsible Author). dshirody@yahoo.com

3. Professor of Political Sociology of Ethnic Issues, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/ or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA...

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

hypothesis is critically evaluated against an alternative framework that attributes identity transformation primarily to processes of globalization, economic development, and generational change.
The findings reveal that, despite intermittent periods of political liberalization and peace initiatives, particularly during the early 2010s, the reintensification of violence and the breakdown of the peace process have substantially contributed to the consolidation and differentiation of Kurdish identity. This process has occurred through mechanisms of collective memory, political mobilization, and the social reproduction of ethnic boundaries.
By confirming the primacy of conflict and power structures over other explanatory variables, the study highlights the instrumental role of sustained political violence and institutional configurations in shaping collective identities in multi-ethnic states. The research offers broader implications for understanding the identity politics of marginalized groups in contested nation-states and contributes to ongoing debates about ethnicity, power, and state-society relations in conflict-prone regions.

Keywords: Armed Conflict, Social Identity, Ethnic Identity Transformation, Kurds, Turkey

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، انجمن مطالعات جهان اسلام
فصلنامه علمی (مقاله علمی – پژوهشی) پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال پانزدهم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۴، صص ۷۳ – ۴۹

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۵۰۴۰۳

منازعه، قدرت و هویت؛ بررسی تحولات هویتی کُردها در ساختار حکومتی ترکیه (۲۰۲۴-۲۰۰۲)

کرم جمشیدی فرد[۱]
مرتضی شیرودی*[۲]
مجتبی مقصودی[۳]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۰۶

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

چکیده

تحول هویت قومی در جوامع درگیر منازعه، از مباحث محوری در جامعه‌شناسی سیاسی و مطالعات قومیتی است. مسئله اصلی تحقیق، تحلیل تأثیر منازعه مسلحانه میان دولت ترکیه و گروه‌های کُرد در بازه زمانی ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۴ بر فرآیند تحول هویت قومی و جایگاه اجتماعی کُردها است. با اتکا به روش‌شناسی کیفی و رویکرد تحلیل اسنادی، و بر اساس چارچوب نظری هویت اجتماعی جنکینز که هویت را فرآیندی دیالکتیکی، سیال و متأثر از قدرت و نهادها می‌داند، فرضیه اصلی، نقش محوری استمرار منازعه و ساختار قدرت متمرکز در تشدید هویت قومی کُردها را مطرح می‌کند که در برابر فرضیه رقیب عوامل جهانی‌شدن، تحولات اقتصادی و تغییرات نسلی، از اهمیت بیشتری برخوردار بوده است. یافته‌ها نشان می‌دهد علی‌رغم مقاطعی از گشایش سیاسی، تداوم و تشدید منازعات، به‌ویژه پس از تعلیق مذاکرات صلح، به نحو معناداری به انسجام و تمایز هویت قومی کُردی در تقابل با هویت رسمی دولتی انجامیده و فرضیه اصلی را تأیید می‌کند. این مطالعه بر عاملیت تعیین‌کننده منازعه و ساختارهای قدرت در صورت‌بندی هویت‌های جمعی در جوامع متکثر قومی تأکید دارد.

واژه‌های کلیدی: منازعه مسلحانه، هویت اجتماعی، قدرت، تحول هویت قومی، کُردها، ترکیه

---

۱. دانشجوی دکتری جامعه شناسی سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
k.jamshidifard@gmail.com

۲. دانشیار علوم سیاسی، مرکز پژوهشی تمدن اسلامی پیامبر اعظم (ص)، قم، ایران (نویسنده مسئول).
dshirody@yahoo.com

۳. استاد جامعه شناسی سیاسی مسائل قومی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

مقدمه

مفهوم هویت، به عنوان عنصر بنیادین درک مناسبات فردی و جمعی، در جوامع برخوردار از تنوع قومیتی اهمیتی مضاعف می‌یابد. چگونگی تعریف «خودی» و «دیگری»، مرزبندی‌های اجتماعی و توزیع قدرت، همگی در گرو فهم پویایی‌های هویتی است. کشور ترکیه، با تاریخچه‌ای طولانی از تعامل و تنش میان گروه‌های قومی متعدد و یک دولت مرکزی قدرتمند، نمونه‌ای برجسته و پیچیده برای مطالعه این پویایی‌ها محسوب می‌شود. در این میان، مسئله کُردها به عنوان بزرگترین اقلیت قومی کشور، همواره یکی از محورهای اصلی چالش‌های سیاسی و اجتماعی ترکیه بوده است. این پژوهش به طور خاص بر تحولات هویت قومی کُردهای ترکیه در یک دوره زمانی بسیار مهم و پرتحول، یعنی دو دهه نخست قرن بیست و یکم (مشخصاً از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۴) که مصادف با دوران حاکمیت بلامنازع حزب عدالت و توسعه (AKP) است، تمرکز دارد. این دوره از آن جهت حائز اهمیت است که شاهد گذار از امیدهای اولیه برای حل‌وفصل مناقشه از طریق اصلاحات و گشایش‌های دموکراتیک به سمت بازگشت تدریجی اما قاطع به سیاست‌های امنیتی و راهبردهای مبتنی بر منازعه بود. این نوسان سیاستی، که ریشه در محاسبات سیاسی داخلی، تحولات منطقه‌ای و دینامیک‌های قدرت داشت، تأثیرات عمیق و ماندگاری بر تصور کُردها از هویت جمعی خویش، مطالبات سیاسی آنها و موقعیت کلی آنان در ساختار قدرت و جامعه ترکیه بر جای گذاشته است.

مقاله حاضر درصدد است تا این تعامل چندوجهی و غالباً پرتنش میان منازعه مسلحانه ادامه‌دار، سیاست‌گذاری‌های متغیر دولت مرکزی و فرآیندهای پیچیده بازتعریف و مقاومت هویتی در میان جامعه کُرد را واکاوی کند. استدلال اصلی این است که تداوم و در برخی مقاطع، تشدید وضعیت منازعه‌آمیز، علی‌رغم وجود عوامل تأثیرگذار دیگر و برخی گشایش‌های مقطعی، به عنوان نیروی محرکه اصلی در تقویت انسجام درونی، برجسته‌سازی مرزهای هویتی و قوام‌یابی هویت قومی کُردی در تقابل با هویت رسمی دولتی عمل کرده است. در ادامه، ابعاد گوناگون این تحولات، از جمله تأثیر آن بر آگاهی سیاسی، همبستگی اجتماعی، پویایی‌های فرهنگی و گرایش‌های مختلف در درون جامعه کُرد، به تفصیل مورد بحث و تحلیل قرار خواهد گرفت تا تصویری جامع‌تر از این پدیده ارائه گردد.

چارچوب نظری: هویت اجتماعی و تحلیل منازعه قومی کُردهای ترکیه (۲۰۰۲-۲۰۲۴)

این تحلیل با هدف درک چگونگی تأثیر متقابل میان خودشناسی جامعه کُرد و تعاریف بیرونی (به

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

ویژه دولتی) و همچنین نقش نهادها در شکل‌دهی به هویت جمعی و جایگاه سیاسی کُردهای ترکیه، دگرگونی‌های هویت اجتماعی آنان را در دوره حساس ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۴ با استفاده از چارچوب نظری جنکینز بررسی می‌کند. پیش از ورود به مبانی این نظریه، ضروری است ظرفیت و محدودیت‌های آن در تحلیل نقش منازعه مسلحانه بر تحول هویت و جایگاه قومی مورد ارزیابی قرار گیرد.

نظریه هویت اجتماعی ریچارد جنکینز، با تأکید بر دیالکتیک میان تعاریف درونی و بیرونی هویت و نقش محوری نهادها، چارچوبی کارآمد برای تحلیل تأثیر منازعات مسلحانه بر تحول هویت و جایگاه گروه‌های قومی ارائه می‌دهد. این نظریه، هویت را فرآیندی پویا و سیال می‌داند که در بستر تعاملات اجتماعی و تحت تأثیر ساختارهای قدرت شکل می‌گیرد و دگرگون می‌شود.(Jenkins, 2008:133) در زمینه منازعات قومی، این رویکرد قادر است چگونگی تأثیر سیاست‌های دولتی (مانند سیاست‌های همسان‌سازی یا سرکوب) بر تقویت یا تغییر هویت‌های قومی را تبیین کند. همانطور که تزجور در مورد کُردهای ترکیه نشان داده است، سیاست‌های انکار و سرکوب دولتی می‌تواند به مثابه یک عامل بیرونی، موجب تقویت هویت مقاومتی و بسیج سیاسی گروه قومی شود.(Tezcür,2009:7-۸) این فرآیند، هویت را از یک مقوله صرفاً فرهنگی به یک هویت سیاسی-مبارزاتی تبدیل می‌کند، مشابه آنچه در تجارب باسک‌ها در اسپانیا یا تامیل‌ها در سریلانکا نیز مشاهده شده است. تأکید جنکینز بر نقش نهادها در طبقه‌بندی و بازنمایی هویت‌ها، به درک چگونگی استفاده دولت از ابزارهای خود برای تحمیل یک هویت رسمی و به حاشیه راندن هویت‌های رقیب یاری می‌رساند.

منازعات مسلحانه همچنین می‌توانند از طریق افزایش همبستگی درون‌گروهی و برجسته‌سازی مرزهای «ما» و «آنها»، به تقویت هویت قومی منجر شوند، مفهومی که با نظریه هویت اجتماعی تاجفل و ترنر (Tajfel & Turner, 1986:16) نیز همخوانی دارد. تجربه مشترک مواجهه با خشونت و تبعیض، می‌تواند به عاملی وحدت‌بخش بدل شده و فرآیند هویت‌یابی جمعی را تسریع کند. علاوه بر تحول هویتی، منازعات می‌توانند جایگاه سیاسی گروه‌های قومی را نیز تغییر داده و آن‌ها را به بازیگران مهم‌تری در عرصه ملی تبدیل کنند، چنانکه مسئله کُردها در ترکیه به یک موضوع سیاسی محوری بدل شد و دولت را به سمت اصلاحات محدود فرهنگی سوق داد (Güneş & Zeydanlıoğlu,2014:78) .

با این حال، یکی از محدودیت‌های نظریه جنکینز، توجه نسبتاً کمتر به عوامل کلان ساختاری و اقتصادی در تحلیل منازعات و هویت‌های قومی است. برای پوشش این جنبه، می‌توان این نظریه را با

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

چارچوب‌های تحلیل اقتصاد سیاسی، مانند «نظریه نظام جهانی والرشتاین»[1] (وفات ۲۰۱۹/۱۳۹۷) و «نظریه وابستگی»[2]، تلفیق نمود. علی‌رغم این محدودیت، نظریه جنکینز به دلیل تمرکز بر پویایی، تعامل و نقش زمینه‌های اجتماعی و نهادی، ظرفیت تحلیلی قابل توجهی برای فهم پیچیدگی‌های هویت قومی در بستر منازعات مسلحانه داراست و مبنای تحلیل حاضر را تشکیل می‌دهد. البته، اذعان به این نکته ضروری است که در کنار محوریت نظریه جنکینز، بهره‌گیری از بینش‌های نظریات مکمل، همچون نظریه بسیج منابع یا ساختار فرصت‌های سیاسی، می‌تواند به روشن‌تر شدن ابعاد خاصی از کنشگری و بسیج گروهی یاری رساند، هرچند در این مجال به تفصیل به آن‌ها پرداخته نمی‌شود تا تمرکز بر چارچوب اصلی حفظ گردد.

مبانی نظری هویت اجتماعی جنکینز

نظریه جنکینز هویت اجتماعی را نه امری ثابت، بلکه فرایندی دیالکتیکی و مستمر می‌داند که در بستر تعاملات اجتماعی و در نسبت با ساختارهای قدرت تکوین می‌یابد. جنکینز معتقد است که هویت‌های فردی و جمعی را می‌توان با منطقی واحد تحلیل کرد و حتی هویت‌های بنیادین مانند قومیت، ماهیتی سیال دارند و تحت تأثیر شرایط اجتماعی متحول می‌شوند. سه اصل بنیادین این نظریه برای تحلیل وضعیت کُردهای ترکیه واجد اهمیت ویژه‌ای هستند:

۱. دیالکتیک درونی-بیرونی[3]: محور اصلی نظریه جنکینز، دیالکتیک پویا میان فرایندهای «درونی» و «بیرونی» هویت است(Jenkins,2008:41-42). فرایند درونی به خودپنداره فرد یا گروه و تصویر ذهنی آن‌ها از خویشتن اشاره دارد که از کودکی شکل گرفته و با آگاهی و تأمل تکامل می‌یابد. در مقابل، فرایند بیرونی از طریق تعاملات اجتماعی و نحوه درک و طبقه‌بندی فرد یا گروه توسط دیگران، به‌ویژه نهادهای اجتماعی مانند خانواده و دولت، ساخته می‌شود (Jenkins,2008:57). جنکینز تأکید می‌کند که هویت همواره در بستر اجتماعی و در نسبت با دیگران معنا می‌یابد و این دو بُعد در تعاملی دائمی و گاه تنش‌زا قرار دارند؛ رابطه‌ای که او آن را «دیالکتیک دائمی میان خودپنداره و تصویر عمومی» می‌نامد(Jenkins,2008:97).

1. Emmanuel Wallerstein: World-Systems Theory
2. Dependency Theory
3. Internal–External Dialectic

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

این دیدگاه با نظریه هویت اجتماعی«تاجفِل و ترنر»[1] که بر نقش «مقایسه‌های اجتماعی» و «تعاملات بین‌گروهی» تأکید دارد، هم‌راستاست. آن‌ها معتقدند هویت اجتماعی به‌طور قابل‌توجهی از نحوه درک شدن توسط دیگران و مقایسه با گروه‌های بیرونی تأثیر می‌پذیرد و مرزهای گروهی از این طریق تقویت می‌شود .(Tajfel & Turner,1986:278-279) در زمینه کُردهای ترکیه، سیاست‌های تاریخی همسان‌سازی فرهنگی، محدودیت‌های زبانی، و گفتمان‌های امنیتی دولت، به‌عنوان فشارهای «بیرونی»، نقش تعیین‌کننده‌ای در تعریف و تحدید هویت کُردی ایفا کرده‌اند. متقابلاً، مقاومت فرهنگی، پافشاری بر زبان و تاریخ مشترک، و صورت‌بندی مطالبات سیاسی از سوی جامعه کُرد، بازتاب‌دهنده فرایندهای «درونی» هویت‌سازی و واکنش به این فشارهای بیرونی است. این دیالکتیک نشان می‌دهد که هویت کُردی، پدیده‌ای سیال و محصول شرایط متغیر اجتماعی و سیاسی است.

۲. دیالکتیک شباهت و تفاوت[2]: جنکینز استدلال می‌کند که هویت از هم‌افزایی و تقابل میان «شباهت‌ها» (عناصر مشترک درون‌گروهی نظیر زبان، فرهنگ، تاریخ و تجارب مشترک که انسجام گروهی را می‌سازند) و «تفاوت‌ها» (ویژگی‌هایی که یک گروه را از سایر گروه‌ها متمایز می‌کنند) پدید می‌آید(Jenkins,2008:20-22). هویت کُردی بر پایه شباهت‌های فرهنگی، زبانی و تاریخی، حس تعلق و انسجام درونی را تقویت می‌کند. در عین حال، تجربه تاریخی متمایز، به‌ویژه مواجهه با سیاست‌های سرکوب، تبعیض ساختاری و مقاومت در برابر همسان‌سازی، مرزهای «تفاوت» با هویت ملی غالب (ترکی) را برجسته ساخته و این تمایز به یکی از منابع اصلی بسیج سیاسی بدل شده است. این تحلیل با یافته‌های نظریه تاجفِل و ترنر که بر نقش «مقایسه اجتماعی» و رقابت یا منازعه بر سر منابع یا قدرت تأکید دارند، هم‌خوانی دارد و توضیح می‌دهد که چرا گروه‌های تحت فشار تمایل به برجسته‌سازی تمایزات هویتی خود دارند(Tajfel &Turner,1986:280) .

۳. نقش نهادها، ساختارها و قدرت[3]: جنکینز بر نقش بنیادین نهادها (دولت، نظام آموزشی، رسانه‌ها)، ساختارهای اجتماعی و روابط قدرت در شکل‌دهی، تثبیت و بازتولید هویت‌ها تأکید

۱. هنری تاجفل، با نام اصلی هِرش موردخای تاجفل، در ۲۲ ژوئن ۱۹۱۹ در ووتسواوک، لهستان متولد شد. او روانشناس اجتماعی بریتانیایی بود و در ۳ مه ۱۹۸۲ در بریستول، انگلستان درگذشت. تاجفل بنیان‌گذار نظریه هویت اجتماعی گروهی بود و تحقیقات ارزشمندی در زمینه تعصب و پیش‌داوری انجام داد.
جان چارلز ترنر، که در ۷ سپتامبر ۱۹۴۷ در جنوب لندن، انگلستان به دنیا آمد و در ۲۴ ژوئیه ۲۰۱۱ درگذشت، از روانشناسان برجسته اجتماعی بریتانیایی بود. او نقش مهمی در گسترش نظریه هویت اجتماعی ایفا کرد و به‌ویژه با تدوین نظریه خود–طبقه‌بندی شناخته می‌شود. ترنر با ادامه تحقیقات تاجفِل، سهم بسزایی در تکامل این حوزه داشت.

2. Similarity and Difference Dialectic

3. Institutions, Social Structures, and Power

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

می‌ورزد(Jenkins,2008:163,166). نهادها از طریق سازوکارهایی چون گفتمان‌های مسلط، طبقه‌بندی‌های رسمی (مانند قوانین شهروندی، تعاریف قومی در اسناد رسمی) و رویه‌های عملی (سیاست‌های زبانی، آموزشی، رسانه‌ای)، هویت‌های خاصی را به‌مثابه هویت «به‌هنجار»، «مطلوب» یا «رسمی» ترویج کرده و در مقابل، هویت‌های دیگر را به حاشیه رانده، «مسئله‌دار» یا «غیرقانونی» معرفی می‌کنند(Jenkins,2008:157). فرایند طبقه‌بندی و نام‌گذاری گروه‌ها توسط نهادهای قدرت، صرفاً عملی توصیفی نیست، بلکه ابزاری کلیدی برای اعمال قدرت، حکمرانی و کنترل اجتماعی محسوب می‌شود (Jenkins,2008:184-199). این قدرت نهادی در اشکال متنوعی از جمله قدرت قهری (از طریق دستگاه‌های امنیتی)، قدرت نمادین (از طریق گفتمان‌های مسلط رسانه‌ای و آموزشی) و قدرت اقتصادی (از طریق توزیع منابع و فرصت‌ها) تجلی می‌یابد که همگی در فرآیند «برون‌تعریفی» هویت کُردی و واکنش‌های متعاقب آن نقش ایفا می‌کنند. از این منظر، بسیاری از منازعات سیاسی، در اساس، کشمکش بر سر تعریف، به‌رسمیت‌شناسی و حقوق مرتبط با هویت‌ها هستند. سیاست‌های دولت ترکیه در قبال حقوق فرهنگی، زبانی، سیاسی و اداری کُردها، مستقیماً فرایند هویت‌سازی و ابراز هویت کُردی را تحت تأثیر قرار داده و واکنش‌های گوناگونی، از تلاش برای ادغام تا مقاومت و مطالبه‌گری هویت‌محور، را موجب شده است. علاوه بر این، دیدگاه تاجفِل و ترنر و همچنین برنشتاین نشان می‌دهد که شرایط سرکوب و تبعیض می‌تواند محرکی قوی برای تقویت هویت‌های گروهی، انسجام درونی و تبدیل هویت به ابزاری برای مقاومت سیاسی باشد (Bernstein,2005:60).

تحلیل هویت قومی کُردها در چارچوب نظریه جنکینز

چارچوب نظری جنکینز امکان تحلیل هویت قومی کُردها را نه به‌مثابه یک جوهر ثابت، بلکه به‌عنوان یک برساخت اجتماعی و تاریخی فراهم می‌آورد که در تعامل با عوامل ساختاری و نهادی شکل گرفته است. سیاست‌های دولت ترکیه، از جمله انکار رسمی هویت کُردی، امنیتی‌سازی این هویت و ممنوعیت زبان و نمادهای فرهنگی، نقش مهمی در طبقه‌بندی و بازشناسی هویت کُردی ایفا کرده‌اند .(Tajfel & Turner,1986:278)چنین سیاست‌هایی، به جای حذف هویت قومی، اغلب به تقویت انسجام و همبستگی درونی کُردها منجر شده است (Jenkins,2008:175).

عوامل اقتصادی مانند نابرابری ساختاری و محرومیت از منابع و فرصت‌ها، می‌تواند شکاف‌های اجتماعی را تشدید و بر انسجام درون‌گروهی و روابط بین‌گروهی تأثیر منفی بگذارد.(Jenkins,۲۰۰۸:۳۰)

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

فرآیندهای جهانی‌شدن نیز با ایجاد فرصت‌ها یا محدودیت‌های اقتصادی جدید برای گروه‌های خاص، دینامیک هویت قومی را تغییر می‌دهد (Bernstein,2005:52).

از منظر فرهنگی، هویت قومی بر پایه عناصر مشترکی چون زبان، دین، آداب و رسوم و تاریخ بنا شده است. این مؤلفه‌ها همبستگی درونی را تقویت کرده و هویت را به نسل‌های بعد منتقل می‌کنند(Jenkins,2008:160). سیاست‌های فرهنگی دولت‌ها (مانند سیاست‌های آموزشی و رسانه‌ای) می‌توانند با تقویت یا سرکوب این عناصر، بر انسجام یا تعارضات قومی تأثیر بگذارند(Tajfel & Turner,1986:278). پروژه‌هایی مانند«گاپ»[1] نیز با پیامدهایی چون جابجایی و تخریب میراث فرهنگی، بحران هویت کُردها را تشدید کرده و نتوانسته‌اند مسئله هویت را حل کنند. زبان کُردی، دین و تاریخ نقش محوری در حفظ و تقویت هویت کُردی دارند و سیاست‌های فرهنگی دولت ترکیه گاه به تضعیف و گاه به مقاومت نمادین کُردها (مانند احیای جشن نوروز) منجر شده است.

سیاست‌های دولتی، به‌ویژه قوانین مربوط به حقوق اقلیت‌ها، شهروندی، مهاجرت و سیاست‌های چندفرهنگی، نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری احساس تعلق یا طرد در میان گروه‌های قومی دارند. سیاست‌های تبعیض‌آمیز می‌توانند موجب تقویت قوم‌گرایی واکنشی و مقاومت هویتی شوند، در حالی که سیاست‌های فراگیر و عادلانه ظرفیت ارتقای انسجام اجتماعی را دارند(Bernstein,2005:58). جنکینز تأکید دارد که طبقه‌بندی اجتماعی زمینه‌ساز ایجاد هویت‌های جمعی است که افراد بر اساس آن خود را متعلق به گروهی خاص دانسته و نگرش‌ها، رفتار و تعاملاتشان را تنظیم می‌کنند(Jenkins,2008:175).

در این میان، دینامیک تعاملات بین‌گروهی نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری هویت قومی ایفا می‌کند. هویت‌های فردی و جمعی در بطن تعاملات اجتماعی و در مرزهای میان «ما» و «آن‌ها» ساخته می‌شوند (Jenkins, 2008:44). جنکینز بر اهمیت مفهوم «شناسایی» که ماهیتی جمعی و مبتنی بر زبان دارد، تأکید می‌کند(Jenkins, 2008:102) . تعاملات بین‌گروهی می‌تواند هم به شکل رقابتی و مبتنی بر توزیع نابرابر منابع و ارزش‌ها باشد که به تنش و منازعه قومی منجر می‌شود(Jenkins, 2008:132)، و هم به صورت تعاونی و مبتنی بر سیاست‌های یکپارچگی و اهداف مشترک که ظرفیت کاهش تعصبات و تقویت انسجام اجتماعی را دارند (Jenkins, 2008:140). نظریه هویت اجتماعی هنری تاجفل (که

۱. پروژه آناتولی جنوب شرقی (Güneydo u Anadolu Projesi - GAP)، طرح جامع و دولتی توسعه منطقه‌ای در ترکیه، با تمرکز بر منابع آبی حوضه دجله و فرات در آناتولی جنوب شرقی (عمدتاً کردنشین)، از دهه ۱۹۷۰ میلادی برنامه‌ریزی و در دهه ۱۹۸۰ به برنامه توسعه چندوجهی تبدیل شد (طرح جامع ۱۹۸۹). این پروژه، که همچنان در حال اجراست، علاوه بر اهداف توسعه‌محور، پیامدهای گسترده اجتماعی-فرهنگی، از جمله آوارگی، تخریب میراث فرهنگی (نظیر شهر تاریخی حصن کیفا) و تشدید بحران هویت کُردی را در پی داشته است.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

جنکینز نیز به آن ارجاع می‌دهد) نشان می‌دهد که صرف تعلق به یک گروه، حتی به‌صورت حداقلی و تصادفی، می‌تواند برای شکل‌گیری هویت گروهی، بروز رفتارهای جانب‌دارانه درون‌گروهی و تبعیض علیه برون‌گروه‌ها کافی باشد. (Jenkins,2008:188;Tajfel& Turner,1986:280) افزون بر کنشگران فردی، نهادها و سازمان‌ها نیز با تثبیت مرزهای نمادین و اعمال توزیع نابرابر منابع، در این فرآیندها نقش فعالی ایفا می‌کنند.(Jenkins, ۲۰۰۸:۱۵۶) جهانی‌شدن و گسترش فناوری‌های ارتباطی، مرزهای هویتی سیال‌تر شده و فضاهای مجازی بستری برای بازتعریف و حتی شکل‌گیری هویت‌های چندگانه فراهم کرده‌اند.

دستیابی به انسجام اجتماعی پایدار و کاهش تنش‌های بین‌گروهی در جامعه ترکیه مستلزم راهکارهایی چندوجهی است. برگزاری برنامه‌های فرهنگی مشترک و ایجاد فضاهای گفت‌وگوی بین‌فرهنگی می‌تواند به کاهش کلیشه‌ها و سوءتفاهم‌ها کمک کند (Jenkins,2008:18). تأکید بر اصولی مانند شهروندی برابر و حقوق بشر، زمینه‌ساز تقویت حس تعلق مشترک و انسجام فراگیر خواهد بود(Tajfel &Turn-er,1986:97). توزیع عادلانه منابع، فرصت‌های برابر در آموزش، اشتغال و رفاه، و سرمایه‌گذاری در مناطق محروم (مانند مناطق کُردنشین ترکیه) برای کاهش احساس بی‌عدالتی و محرومیت نسبی ضروری است(Bernstein,2005:51). همچنین، آموزش میان‌فرهنگی و آگاهی‌بخشی درباره تاریخ و فرهنگ گروه‌های مختلف می‌تواند به ترویج احترام متقابل و کاهش تعصبات کمک کند (Bern-stein,2005:48). نقش رهبری سیاسی و اجتماعی نیز در شکل‌دهی به گفتمان عمومی و ایجاد اعتماد و میانجی‌گری در منازعات بسیار مهم است(Gibson,2006:411).

ریشه‌های تاریخی منازعه: از امپراتوری عثمانی تا تأسیس جمهوری

ریشه‌های منازعه کنونی کُردها در ترکیه به پیامدهای نبرد چالدران (۱۵۱۴/۸۹۲) و تثبیت هژمونی عثمانی بر مناطق کُردنشین بازمی‌گردد. این دوره شاهد تعامل پیچیده میان ساختارهای قدرت کُردی و امپراتوری عثمانی بود که تحت تأثیر ایدئولوژی و نظام اداری عثمانی شکل گرفت(Eggenberger,1985:85). این تعامل با دینامیک‌های پیچیده‌ای از کنترل مرکزی، خودمختاری نسبی محلی، همکاری و مقاومت همراه بود و بستر تحولات آتی در دوران مدرن را فراهم آورد.

با فروپاشی عثمانی پس از جنگ جهانی اول، مسئله کُرد وارد مرحله جدیدی در چارچوب دولت-

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

ملت‌های نوظهور شد. امیدهای اولیه برای خودمختاری یا استقلال که در «معاهده سور»[1] (۱۹۲۰/۱۲۹۸) مطرح شد، در پی بازنگری‌های ژئوپلیتیکی و تثبیت مرزهای جدید از طریق توافق «سایکس- پیکو»[2] و نهایتاً معاهده لوزان(۱۹۲۳/۱۳۰۱)، ناکام ماند (Sicker,2001:99). تأسیس جمهوری ترکیه و استقرار پروژه دولت-ملت‌سازی کمالیستی، که بر یک پارادایم ناسیونالیسم قومی ترک‌محور استوار بود، فضای سیاسی و فرهنگی را برای هویت‌های غیرترک، به‌ویژه کُردها، به شدت محدود ساخت(Suny,1993:25). سیاست‌های یکسان‌سازی فرهنگی و زبانی دولت به بروز مقاومت‌های سازمان‌یافته‌ای در میان کُردها انجامید. قیام‌های «شیخ سعید پیران»[3]، مقاومت در منطقه «دِرسیم»[4] و «جنبش آرارات»[5] از برجسته‌ترین نمودهای این مقاومت در دهه‌های اولیه جمهوری بودند.

سرکوب قاطع این جنبش‌ها توسط ارتش ترکیه، نه تنها الگوی منازعه خشونت‌آمیز میان دولت مرکزی و بخش‌هایی از جامعه کُرد را برای دهه‌های آتی تثبیت نمود، بلکه به تعمیق حس بیگانگی و بی‌اعتمادی افزود (Van Bruinessen,2000:3-11).

در دهه‌های میانی قرن بیستم، گذار ترکیه به نظام چندحزبی فرصت‌های محدودی برای مشارکت سیاسی کُردها فراهم کرد، اما مسئله هویت و حقوق آن‌ها حل نشد. در همین دوران، تأثیرپذیری از جریان‌های ایدئولوژیک جهانی، به‌ویژه گفتمان‌های چپ و مارکسیستی با تأکید بر رهایی ملی و طبقاتی، در میان نخبگان و فعالان سیاسی کُرد افزایش یافت. این امر، همراه با تداوم سیاست‌های محدودکننده دولتی، زمینه را برای شکل‌گیری سازمان‌های سیاسی مشخصاً کُردی با گرایش‌های ایدئولوژیک متنوع و

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

۱. معاهده یا پیمان سور (Treaty of Serves) در روز ۱۰ اوت سال ۱۹۲۰ میلادی بین امپراتوری عثمانی که در جنگ اول جهانی در کنار آلمان و امپراتوری اتریش و مجارستان وارد جنگ شده بود و میان نیروهای پیروز متفقین یعنی روسیه، بریتانیا و فرانسه امضا شد. بر اساس این معاهده: تمامی سرزمین‌های عرب نشین عثمانی از قلمرو آن جدا شدند، استقلال پادشاهی حجاز به رسمیت شناخته شد، پادشاهی ایتالیا در جنوب غربی آسیای صغیر به یک قلمرو نفوذ دست یافت، ترکیه شرقی و محدوده اطراف ازمیر به یونان داده شد، نواحی کُردنشین شمال موصل با شرط دریافت خودمختاری در قلمرو امپراتوری باقی ماند و حق آن برای ارجاع تقاضای استقلال به جامعه ملل طی یک سال به رسمیت شناخته شد.

2. Sykes–Picot Agreement

۳. شورش در سال ۱۹۲۵ در کردستان ترکیه به رهبری شیخ سعید پیران آغاز شد و هدف آن حفظ حقوق ملی کردها بود. شورش به مدت دو ماه ادامه یافت و در نهایت توسط دولت سرکوب شد. شیخ سعید و همراهانش دستگیر و اعدام شدند، که این رویداد تأثیرات عمیقی بر تاریخ سیاسی کردها داشت.

٤. واقعه دِرسیم (۱۹۳۸-۱۹۳۷) به عنوان یک سرکوب بزرگ علیه کُردهای زازا شناخته می‌شودکه پس از شورشي به رهبری سید رضا در منطقه درسیم (تونجلی) ، بین ۶۵ تا ۷۰ هزار کُرد کشته و هزاران نفر تبعید شدند. این کشتار تأثیرات عمیقی بر تاریخ سیاسی کُردها گذاشت.

۵. قیام آرارات از ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۱ در شرق ترکیه به رهبری ژنرال احسان نوری پاشا برای اعلام استقلال جمهوری آرارات شکل گرفت. دولت ترکیه در سال ۱۹۳۰ این قیام را سرکوب کرد و جمهوری آرارات سقوط کرد. بسیاری از شورشیان به ایران پناهنده شدند.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

مطالبات رادیکال‌تر فراهم کرد. تأسیس «حزب کارگر کُردستان» (پ.ک.ک)[1] در سال۱۹۷۸/۱۳۵۶، به رهبری «عبدالله اوجالان»[2] (متولد۱۹۴۹/۱۳۲۷) ، نقطه اوج این روند بود که با طرح گفتمان «کُردستان مستعمره»[3] و اتخاذ استراتژی مبارزه مسلحانه، مرحله جدیدی را در تاریخ منازعه رقم زد.

کودتای نظامی۱۹۸۰/۱۳۵۸ در ترکیه، به عنوان یک نقطه عطف کلیدی، به تشدید قابل ملاحظه منازعه کُردها و دولت منجر شد. فضای سیاسی به شدت سرکوبگرانه پس از کودتا، تعلیق فعالیت‌های دموکراتیک، و تقویت گفتمان‌های ملی‌گرایانه افراطی در ساختار دولت، به رادیکالیزه شدن بیشتر جنبش کُرد و آغاز رسمی مبارزه مسلحانه توسط پ.ک.ک در سال(۱۹۸۴/۱۳۶۲) انجامید. دهه‌های ۱۹۸۰/۱۳۵۸ و ۱۹۹۰/۱۳۶۸ شاهد درگیری‌های نظامی گسترده، نقض حقوق بشر در مقیاس وسیع، و آوارگی صدها هزار نفر در مناطق کُردنشین بود. این دوره، منازعه را به یک بحران امنیتی-سیاسی مزمن با ابعاد داخلی و منطقه‌ای تبدیل کرد که هزینه‌های انسانی، اجتماعی و اقتصادی هنگفتی برای ترکیه به همراه داشت.

سیاست‌گذاری در قبال مسئله کُرد در دوره حزب عدالت و توسعه (AKP): از گشایش دموکراتیک تا تجدید منازعه (۲۰۰۲-تاکنون)

به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه (AKP) در سال (۲۰۰۲/۱۳۸۰) و متعاقباً تثبیت رهبری «رجب طیب اردوغان»[4]، نقطه عطفی در تاریخ سیاسی معاصر ترکیه و به‌ویژه در نحوه مواجهه دولت مرکزی با مسئله کُرد محسوب می‌شود. این دوره طولانی را می‌توان به سه مرحله اصلی با ویژگی‌های متمایز تقسیم کرد:

مرحله اول: اصلاحات اولیه و سیاست گشایش نسبی (۲۰۰۲-۲۰۰۹)

سال‌های آغازین حاکمیت AKP ، تحت تأثیر تلاش برای عضویت در اتحادیه اروپا و نیاز به ثبات داخلی، شاهد اتخاذ رویکردی عمل‌گرایانه‌تر و انجام اصلاحات فرهنگی محتاطانه بود. این اصلاحات شامل لغو وضعیت اضطراری، راه‌اندازی «شبکه تلویزیونی دولتی»[5] به زبان کُردي، اجازه تأسیس دپارتمان‌های زبان کُردی در دانشگاه‌ها، تدریس اختیاری زبان کُردی در مدارس، رفع برخی محدودیت‌ها در استفاده از اسامی کُردی و فراهم آوردن فضای بازتر برای فعالیت‌های فرهنگی بود. این اقدامات که با هدف جلب آرای کُردها و کاهش تنش صورت می‌گرفت، در سال (۲۰۰۹/۱۳۸۷) با معرفی طرح «گشایش دموکراتیک»[6] به اوج رسید که هدف اعلامی آن حل مسئله از طریق اصلاحات سیاسی و

1. Partiya Karkerên Kurdistanê / Kurdistan Workers' Party
2. Abdullah Öcalan
3. Colonial Kurdistan
4. Recep Tayyip Erdoğan
5. TRT Kurdî
6. Demokratik Açılım

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

فرهنگی بود (Christofis,2021:14). این مرحله، تلاشی برای تغییر پارادایم امنیتی پیشین و حرکت به سوی ادغام کنترل‌شده کُردها تلقی می‌شد، اما از همان ابتدا با مقاومت جریان‌های ناسیونالیست تُرک و تردیدهایی در میان کُردها نسبت به عمق و پایداری اصلاحات مواجه بود. انگیزه‌هایAKP در این دوره ترکیبی از فشارهای اتحادیه اروپا، نیاز به ثبات برای رشد اقتصادی و محاسبات انتخاباتی بود.

مرحله دوم: فرایند مذاکرات صلح؛ امیدها و بن‌بست (۲۰۰۹-۲۰۱۵)

این دوره با ورود به فاز مذاکرات مستقیم، هرچند غیررسمی و محرمانه در ابتدا، میان نمایندگان دولت ترکیه (عمدتاً سازمان اطلاعات ملی-MIT) و رهبر زندانی حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک)، عبدالله اوجالان، مشخص می‌شود. این فرایند که به «روند صلح»[1] شهرت یافت، پس از دهه‌ها درگیری، چشم‌انداز پایان خشونت را به‌طور جدی مطرح ساخت. مذاکرات ابتدا محرمانه (مانند مذاکرات اسلو) بود و سپس علنی‌تر شد. پیام تاریخی اوجالان در نوروز ۲۰۱۳/۱۳۹۱ که خواستار آتش‌بس و آغاز روند خروج نیروهای پ.ک.ک از ترکیه شد، نقطه عطف مهمی بود و امیدها به دستیابی به راه‌حل سیاسی را افزایش داد. در این دوره، فضای سیاسی نسبتاً بازتر شد و حزب قانونی کُردی(HDP) نقش پررنگ‌تری یافت. با این وجود، این فرایند شکننده با موانع متعددی روبرو شد که به شکست آن انجامید: فقدان اعتماد متقابل عمیق میان طرفین، ابهام در اهداف نهایی و نقشه راه مذاکرات، فشارهای سیاسی داخلی از سوی اپوزیسیون ملی‌گرای ترک، تغییر تدریجی در محاسبات و اولویت‌های راهبردی حزب حاکم و شخص اردوغان (به‌ویژه در آستانه انتخابات‌ها و تلاش برای کسب آرای ملی‌گرایان)، و همچنین تأثیرات تعیین‌کننده تحولات منطقه‌ای، به‌ویژه جنگ داخلی سوریه و ظهور و تقویت نیروهای کُرد سوری (YPG/PYD)[2] در امتداد مرزهای ترکیه که نگرانی‌های امنیتی آنکارا را تشدید کرد و مواضع دولت را سخت‌تر نمود (Christofis, 2021:15). مجموعه این عوامل، روند صلح را در تابستان ۲۰۱۵/۱۳۹۳ به بن‌بست کامل کشاند.

مرحله سوم: بازگشت به منازعه، تشدید سرکوب و پیامدهای آن (۲۰۱۵- تاکنون)

شکست روند صلح در تابستان (۲۰۱۵/۱۳۹۳)، همزمان با ناکامی AKP در کسب اکثریت مطلق در انتخابات ژوئن ۲۰۱۵ و موفقیت چشمگیر «حزب دموکراتیک خلق‌ها»[3]، سرآغاز بازگشت به راهبرد

1. Çözüm Süreci

۲. حزب اتحاد دموکراتیک (Partiya Yekîtiya Demokrat (PYD))- حزب سیاسی کردی در مناطق کردنشین سوریه (معروف به روژاوا) است که در سال ۲۰۰۳ تأسیس شد و ایدئولوژی آن مبتنی بر ایده‌های عبدالله اوجالان، رهبر پ ک ک ، به‌ویژه مفهوم «کنفدرالیسم دموکراتیک» است.

- یگان‌های مدافع خلق (Yekîneyê n Parastina Gel (YPG))- شاخه نظامی حزب اتحاد دموکراتیک است که در سال ۲۰۱۱ با هدف دفاع از مناطق کردنشین سوریه در برابر تهدیدات، از جمله داعش و گروه‌های دیگر تأسیس شد. این گروه عمدتاً از کُردهای سوری تشکیل شده، اما شامل دیگر اقوام مانند عرب‌ها و آشوری‌ها نیز می‌شود.

3. Halkların Demokratik Partisi - (HDP)

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

تقابل نظامی و امنیتی همه‌جانبه بود. حمله انتحاری سوروچ و از سرگیری حملات متقابل میان پ.ک.ک و نیروهای امنیتی، پایان رسمی آتش‌بس بود. کودتای نافرجام ژوئیه (۲۰۱۶/۱۳۹۴)، بهانه لازم برای اعلام وضعیت اضطراری و تشدید بی‌سابقه سرکوب را فراهم کرد. هزاران فعال، سیاستمدار، روزنامه‌نگار و دانشگاهی کُرد یا حامی حقوق کُردها دستگیر، زندانی یا از کار برکنار شدند. رهبران و نمایندگان HDP بازداشت و ده‌ها شهردار منتخب این حزب برکنار و به جای آن‌ها معتمدین دولتی «قیوم» منصوب شدند(Christofis,2021:14-16). منازعه نظامی با شدت بیشتری از سر گرفته شد و این بار به داخل مراکز شهری (مانند دیاربکر، جزیره، نصیبین، شیرناخ) کشیده شد. استفاده پ.ک.ک از تاکتیک‌های جنگ شهری و پاسخ سنگین نیروهای امنیتی، منجر به تلفات انسانی بالا (شامل صدها غیرنظامی)، تخریب گسترده زیرساخت‌ها و بافت تاریخی شهرها، و موج جدیدی از آوارگی داخلی صدها هزار نفر گردید. این درگیری‌ها شکاف تاریخی میان دولت و بخش بزرگی از جامعه کُرد را عمیق‌تر کرد. گذار رسمی به نظام ریاستی در سال ۲۰۱۷/۱۳۹۵ با تمرکز فزاینده قدرت در دست اردوغان و تضعیف نهادهای دموکراتیک، فضای فعالیت سیاسی و مدنی کُردها را بیش از پیش محدود ساخت. فشار قضایی بر HDP و ادامه سیاست انتصاب قیوم، نمونه‌هایی از این محدودیت‌ها هستند. بحران‌های اقتصادی متناوب نیز بر وخامت شرایط اجتماعی در مناطق عمدتاً کمتر توسعه‌یافته کُردنشین افزوده است. در سطح منطقه‌ای، تداوم بی‌ثباتی در سوریه و عراق و مداخلات نظامی مکرر ترکیه در شمال سوریه علیه نیروهای کُرد (YPG/PYD)، لایه‌های جدیدی از پیچیدگی را به مسئله کُرد افزوده و چشم‌انداز حل پایدار منازعه را تضعیف کرده است. علاوه بر سوریه و عراق، ژئوپلیتیک گسترده‌تر منطقه‌ای، شامل مواضع و کنش‌های دیگر کشورهای همسایه و بازیگران بین‌المللی، به پیچیدگی این منازعه افزوده و بر راهبردهای دولت ترکیه و همچنین آمال سیاسی کُردها تأثیرات چندلایه‌ای اعمال می‌کند. در حال حاضر، رویکرد امنیتی‌محور همچنان سیاست غالب دولت ترکیه است.

هویت کُردی در بستر منازعه: سرکوب دولتی و فرآیندهای بازتعریف

هویت کُردی در ترکیه، به عنوان یک سازه اجتماعی پویا، در تعاملی پیچیده میان فشارهای بیرونی ناشی از سیاست‌های دولتی و فرآیندهای درونی مقاومت و بازتولید فرهنگی شکل گرفته است. درک این پویایی مستلزم تحلیل دو فرآیند متضاد اما مرتبط «برون‌تعریفی» توسط دولت و «درون‌تعریفی» توسط جامعه کُرد است.

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

انکار سیستماتیک و سرکوب هویت توسط دولت (برون‌تعریف تحمیلی): از بدو تأسیس جمهوری ترکیه در اوایل قرن بیستم، پروژه دولت-ملت‌سازی مبتنی بر الگوی تک‌فرهنگی و تک‌زبانی تُرک، به انکار سیستماتیک و سرکوب هویت‌های غیرتُرک، به‌ویژه هویت کُردی، منجر شد. این پارادایم که بر ایدئولوژی «ملت واحد تُرک» استوار بود، تنوعات اتنیکی و فرهنگی جامعه را نادیده انگاشت و هرگونه تظاهر به هویت کُردی (زبانی، فرهنگی، سیاسی) را به مثابه تهدیدی برای وحدت ملی و تمامیت ارضی کشور تلقی نمود(Tezcür,2009:26). در این فرایند، دولت به عنوان عامل اصلی «برون-تعریفی»[1]، هویت کُردی را نه تنها به حاشیه راند و موجودیت آن را انکار کرد (مانند نظریه «ترک‌های کوهستانی»)، بلکه تلاش نمود تا آن را در چارچوب یک «هویت منفی» و تهدیدآمیز بازنمایی کند؛ هویتی که با انگاره‌های تجزیه‌طلبی، تروریسم، عقب‌ماندگی و ضدیت با دولت مدرن همراه بود.

مقاومت، بازتولید و بازتعریف هویت کُردی (درون‌تعریف): به‌رغم دهه‌ها فشار، هویت کُردی در حافظه جمعی، روابط اجتماعی و تولیدات فرهنگی زیرزمینی به حیات خود ادامه داد. سیاست‌های سرکوبگرانه، به‌طور متناقضی، با ایجاد حس مشترک محرومیت و مقاومت، خود به عاملی برای تقویت همبستگی و بازتولید هویت کُردی در تقابل با فشار بیرونی تبدیل شد. با تغییرات سیاسی و اجتماعی داخلی و بین‌المللی (رشد گفتمان حقوق بشر و اقلیت‌ها)، فضاهای محدودی برای بازتعریف و بازنمایی این هویت ایجاد شد. در دهه‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰، همزمان با رشد آگاهی سیاسی و تشدید منازعه، جنبش‌های هویت‌خواه کُردی با قوت بیشتری ظهور کردند (Van Bruinessen,1999:210-215) .نقش روشنفکران، نویسندگان، هنرمندان و فعالان مدنی در احیا، استانداردسازی و بازسازی زبان، ادبیات و فرهنگ کُردی از طریق فرآیندهای«درون‌تعریفی»[2] بسیارکلیدی بود(Ahmady,2021:50). این تلاش‌ها شامل تولید آثار هنری و ادبی (اغلب در تبعید یا زیرزمینی)، تأسیس نهادهای فرهنگی (مانند انستیتوهای کُردی)، انتشار نشریات و استفاده از رسانه‌های جمعی (ابتدا ماهواره‌ای و سپس اینترنتی) برای تقویت حس همبستگی و هویت جمعی بود. البته، باید در نظر داشت که جامعه کُرد خود یکپارچه نبوده و طیف‌های متنوع سیاسی، ایدئولوژیک و اجتماعی را در بر می‌گیرد. منازعه فراگیر، ضمن ایجاد حس سرنوشت مشترک، با این پویایی‌های داخلی نیز به شیوه‌های پیچیده‌ای تعامل داشته و گاه موجب برجستگی برخی روایت‌ها و گرایش‌ها بر دیگری شده است. ظهور پ.ک.ک و منازعه مسلحانه، نقطه عطفی در سیاسی‌سازی و رادیکالیزه کردن هویت کُردی بود. پ.ک.ک با گفتمان ستم ملی و بسیج

1. External Definition
2. Internal Definition

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

توده‌ای، به شکل‌گیری هویتی مبتنی بر مقاومت (اغلب مسلحانه) یاری رساند (قاسمی ترکی،۱۴۰۲: ۸۸). این منازعه، ضمن تحمیل هزینه‌های سنگین، قطب‌بندی هویتی میان دولت-ملت تُرک و بخش قابل توجهی از جامعه کُرد را تشدید کرد.

مدرن‌سازی اجباری و تولید سرمایه‌ی نمادین:

اعمال خشونت عریان توسط «دولت سخت»، به جای فروپاشی هویت کُردی، مکانیزم دیالکتیکی پیچیده‌ای را فعال کرد که می‌توان آن را «مدرن‌سازی اجباری»[1] نامید. در حالی که مدرنیزاسیون غالباً فرآیندی تدریجی تلقی می‌شود، فشار وجودیِ ناشی از سرکوب‌های ۲۰۱۵-۲۰۱۶، جنبش کُردی را وادار به یک «جهش هویتی اجباری»[2] کرد. جامعه‌ی کُرد با درک اینکه راه‌های تکامل تدریجی و فعالیت در جامعه مدنیِ متعارف مسدود شده است، برای بقای نهادی و اخلاقی خود ناچار به یک «پرش تاریخی» به سمت اتخاذ یک هویت رادیکال، ایدئولوژیک و فراملی شد.

در این بستر، خشونت دولتی به جای ایجاد انفعال، ماهیت نمادین خود را از دست داد و به نقیض خود تبدیل شد. جامعه‌ی کُرد با اتکا به «هویت‌یابی درونی» و بازتولید مستمر حافظه‌ی جمعی تروما از طریق«کار یادآوری»[3]، خشونت را خنثی کرد.(Günay,2019:555-556) هرسرکوب آشکارتر، به منبعی برای تولید «سرمایه‌ی نمادین مقاومت»[4] تبدیل شد. (Güneş,2012:34 ; Aydın,2014:70) تجربه‌ی مشترک رنج و آوارگی (بیش از ۵۰۰,۰۰۰ نفر آواره‌ی داخلی)، به نیرومندترین عامل برای همبستگی جمعی و ایجاد یک «سرنوشت مشترک» بدل شد که شکاف‌های داخلی را به نفع این هویت مدرن و مقاوم کم‌رنگ ساخت. (White,2015:50-55 ; Westrheim,2014:138; Gurs-es,2018:5)

«کار یادآوری» — که از طریق مراسم یادبود، روایت‌های شفاهی، عکاسی مستند، موسیقی مقاومت و شعارهای خیابانی انجام می‌شود — به مکانیزمی برای تبدیل تروماهای فردی به حافظه‌ی جمعی و هویت مقاومت مبدل شد. این فرآیند که «هیرشبرگر»[5] (۱۹۷۰)آن را «ساخت اجتماعی معنا» از تروما

1. Forced Modernization
2. Forced Identity Jump
3. Work of Remembering
4. Symbolic Capital of Resistance

۵. گیلاد هیرشبرگر (Gilad Hirschberger) نشان داده است که جوامع از طریق ساخت اجتماعی معنا، تروماهای جمعی را به حافظه و هویت مشترک تبدیل می‌کنند؛ این فرآیند، هم بقای گروهی و هم همبستگی و مرزبندی هویتی را تقویت می‌نماید.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

می‌نامد، نشان می‌دهد که جوامع چگونه تروماهای جمعی را به حافظه مشترک تبدیل می‌کنند؛ امری که مستقیماً به «تقویت مرزهای هویتی» و تولید «همبستگی مبتنی بر رنج مشترک» منجر می‌شود (Hirsch-berger,2018:1-5).

مکانیزم جامعه‌شناختی فعال در این مرحله، تبدیل «رنج متفرّق» به «ترومای سازمان‌یافته» بود. این امر در رویدادهایی نظیر کشتار روبوسکی (۲۰۱۱) به اوج خود رسید؛ جایی که خشونت شدید و غیرقابل انکار دولت، به جای تضعیف، به یک عامل وحدت‌بخش و یک «محل تمرکز نفی» بدل شد. همچنین، تخریب عامدانه بخش‌هایی از شهر تاریخی سور (Sur) در دیاربکر، مکانیزم «حافظه مکانی» را فعال کرد. دولت نمادهای مقاومت را تخریب کرد، اما ویرانه‌ها به نمادهای ماندگارِ «مقاومت در برابر مدرن‌سازی اجباری» تبدیل شدند که دائماً سیاست‌های دولت را در میدان حافظه زیر سؤال می‌بردند. به بیان دیگر، دولت با امنیتی‌سازی مطلق، ناخواسته «امنیت هستی‌شناختی» کُردها را تنها در پناه بردن به یک هویت رادیکال و مقاوم تعریف کرد.

تروماهای جمعی هنگامی که از طریق روایت، یادبود و هنر بازنمایی می‌شوند، نه تنها به منبع هویت، بلکه به منبع مقاومت نیز تبدیل می‌شوند. خاطرات جنگ‌های شهری، تصاویر شهرهای ویران‌شده، و روایت‌های شهدا به بخشی از میراث جمعی کُردها تبدیل شد که نسل‌های آتی را به مقاومت فرا می‌خواند (White,2015:50-55).

بدین‌سان، سیاست «دولت سخت» و خشونت فیزیکی، ناخواسته کُردها را به سمت نوعی مدرن‌سازی درونی سوق داد که در آن، هویت کُردی عمیق‌تر و عاطفی‌تر شد و از یک مطالبه‌ی فرهنگی، به یک «هویت تروماتیک–مقاومت» (مبتنی بر رنج مشترک) ارتقا یافت که از لحاظ ساختاری بسیار فراتر از کنترل امنیتی دولت است.

نقش رسانه‌ها در بازنمایی هویت و منازعه کُردی

رسانه‌ها به عنوان ابزار کلیدی تولید و توزیع گفتمان، نقشی حیاتی و دوگانه در منازعه کُردی ترکیه ایفا کرده‌اند:

بازنمایی کلیشه‌ای و منفی‌نگر در رسانه‌های جریان اصلی: رسانه‌های رسمی و نزدیک به دولت و جریان‌های ملی‌گرا، به‌طور تاریخی، کُردها و مسئله کُرد را از منظری منفی، امنیتی و کلیشه‌ای به تصویر کشیده‌اند. بازنمایی کُردها به عنوان «تروریست»، «جدایی‌طلب»، «تهدید امنیتی»، «عناصر

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

خارجی» یا «شهروندان درجه دو نیازمند هدایت»، امری رایج بوده است.(Ekinci,2004:80-85, Hunter,2015:186-188) این نوع بازنمایی «برون‌تعریف» تحمیلی، به مشروعیت‌زدایی از مطالبات کُردها، تقویت پیش‌داوری‌ها و تبعیض، و برجسته‌سازی مرزهای هویتی تقابلی کمک کرده است(Barth,1969:70-75). این رویکرد به ویژه در دوره‌های تشدید منازعه، در بسیج افکار عمومی علیه کُردها مؤثر بوده است.

ظهور رسانه‌های کُردی و رسانه‌های اجتماعی: در مقابل، ظهور و گسترش رسانه‌های کُردی (ابتدا در دیاسپورا مانند(Roj TV& Med TV)، و سپس داخلی مانند Özgür Gündem، هرچند با فشارهای فراوان) و رسانه‌های آلترناتیو، امکان تولید روایت‌های جایگزین را فراهم آورده است. این رسانه‌ها با انتشار اخبار از منظر کُردی، تمرکز بر نقض حقوق بشر، بازگویی تاریخ و فرهنگ کُردی و ایجاد فضایی برای بحث، به فرآیند «درون‌تعریف» هویت کُردی، تقویت همبستگی و بسیج سیاسی کمک کرده‌اند(Rumeliotis,2018:152). در سال‌های اخیر، رسانه‌های اجتماعی (توییتر، فیسبوک و...) به عرصه‌ای بسیار مهم برای کنشگری رسانه‌ای، به اشتراک‌گذاری اطلاعات، سازماندهی کمپین‌ها و به چالش کشیدن روایت‌های رسمی تبدیل شده‌اند. پوشش مستقل درگیری‌های ۲۰۱۵/۱۳۹۳ و پس از آن، نمونه‌ای از تلاش برای ارائه روایتی متفاوت از خشونت دولتی و مقاومت محلی بود، هر چند پیگرد قضایی مواجه بوده‌اند.

تعامل نظری و تأثیرات متقابل: در چارچوب نظریه‌های هویت اجتماعی، رسانه‌ها هم ابزار "برون‌تعریف" توسط قدرت حاکم و هم بستر "درون‌تعریف" و مقاومت گفتمانی توسط جامعه کُرد هستند (قاسمی ترکی، ۱۴۰۲: ۸۹). منازعه بر سر بازنمایی در رسانه‌ها، بخشی از منازعه سیاسی بزرگتر است. عوامل بین‌المللی (پوشش رسانه‌های جهانی، گزارش‌های حقوق بشری، فعالیت دیاسپورا) نیز در به چالش کشیدن روایت رسمی دولت ترکیه نقش دارند (Toktamis & David,2018:240-245).

تحولات معاصر و واکنش‌ها: تحولات سیاسی اخیر (گذار به نظام ریاستی، تشدید سرکوب پس از ۲۰۱۵) باعث تشدید منازعه گفتمانی در فضای رسانه‌ای شده‌اند. سرکوب رسانه‌های منتقد و کُردی افزایش یافته، اما همزمان، مقاومت گفتمانی در شبکه‌های اجتماعی با استفاده از هشتگ‌های بین‌المللی (#KurdishRights, #TwitterKurds) و انتشار محتوا به زبان‌های مختلف، نشان‌دهنده تداوم تلاش برای جلب توجه جهانی و تقویت همبستگی فراملی است .(Tezcür,2016:247) رسانه‌ها همچنان یکی از کلیدی‌ترین عرصه‌های این منازعه هستند.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

تحلیل تأثیرات منازعه بر جامعه کُرد: آگاهی سیاسی، همبستگی اجتماعی و رادیکالیسم

منازعه‌ی دولت ترکیه با گروه‌های کُرد (پ.ک.ک)، که ریشه در تبعیض و مطالبات قومی-سیاسی دارد، از دهه ۱۳۵۸۱۹۸۰/ آغاز شده و با گذر از مراحل مختلف جنگ، مذاکره، صلح و تشدید مجدد منازعه، تأثیرات عمیقی بر جامعه کُرد داشته است(Kalaycı,2022:742–744).

تأثیر بر آگاهی سیاسی و بسیج: منازعه و سیاست‌های تبعیض‌آمیز، آگاهی سیاسی و هویت قومی کُردها را از طریق برجسته‌سازی مطالبات هویتی و حقوق مدنی افزایش داده است. سرکوب فرهنگی و زبانی به افزایش حمایت از احزاب سیاسی کُردی مانند HDP منجر شده است. موفقیت‌های انتخاباتی HDP (مانند انتخابات ۲۰۱۵) نشان‌دهنده بسیج سیاسی قوی است(Tezcür,2010:776–777). اما سرکوب شدید دولتی (بازداشت فعالان، محدودیت‌های قانونی بر احزاب کُردی، تلاش برای انحلال HDP) دستاوردهای مشارکت سیاسی را به شدت محدود کرده و می‌تواند به سرخوردگی و بی‌اعتمادی به راه‌های دموکراتیک منجر شود.(Kalaycı,2022:745–746)

تأثیر بر همبستگی اجتماعی و ساختار جامعه: منازعه تأثیرات مخربی بر همبستگی اجتماعی جامعه کُرد داشته است. آوارگی اجباری میلیون‌ها انسان به دلیل عملیات نظامی و تخریب هزاران روستا، پیوندهای اجتماعی را گسسته و به فقر و حاشیه‌نشینی دامن زده است. خشونت‌های شهری در سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۱۶، به‌ویژه در شهرهایی مانند شرناخ و جزیره، منجر به کشته شدن صدها غیرنظامی (۶۴۶ نفر) و تخریب گسترده، که اعتماد اجتماعی را تضعیف کرده و جوامع را از هم گسسته است. همچنین، اقدامات مانند تخلیه روستاها و کشتار غیرنظامیان، تأثیرات عمیقی بر ساختار اجتماعی کُردها داشته است (Ozkahraman,2017:216–217) .

تأثیر بر گرایش به رادیکالیسم: منازعه به طور قابل توجهی گرایش به رادیکالیسم را، به‌ویژه در میان جوانان کُرد، افزایش داده است. پ.ک.ک از تاکتیک‌های جنگ شهری، مانند ایجاد باروها و خندق‌ها توسط ملیشه‌های جوان مانند «یگان‌های حفاظت مدنی»[1]، استفاده کرده است، که ۵۳۸ تن از اعضای این گروه از جولای/ تیر (۱۳۹۴ /۲۰۱۵) کشته شده‌اند. همچنین، گزارش‌ها نشان می‌دهد که پ.ک.ک کودکان را به عنوان سرباز جذب کرده است. این اقدامات، همراه با بمب‌گذاری‌های انتحاری و حملات به غیرنظامیان نشان‌دهنده رادیکالیزاسیون گسترده است. سرکوب شدید دولت، مانند حملات هوایی و عملیات نظامی، نیز به رادیکالیزاسیون بیشتر جوانان کمک کرده است، به‌طوری که حمایت فعال از

1. Yekîneyên Parastina Sivîl) - YPS(

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

پ.ک.ک در شهرهای کُردنشین پس از ۲۰۱۵/۱۳۹۴ به یک «پدیده جمعی» تبدیل شده است.

پیامدهای شکست مذاکرات صلح پس از ۲۰۱۵: شکست مذاکرات صلح در سال ۲۰۱۵، همراه با تشدید عملیات نظامی و سرکوب دولتی در مناطق کُردنشین، تأثیرات قابل توجهی داشته است. یک دیدگاه معتقد است که این شکست به رادیکالیزه شدن بخش‌هایی از جامعه کُرد، به‌ویژه جوانان، منجر شده و نقش سیاسی احزاب میانه‌رو، مانند HDP، را کاهش داده است (Bingöl,2022:286–288). برای مثال، عملیات نظامی پس از ۲۰۱۵ منجر به کشته شدن بیش از ۴۰۰۰ عضو پ.ک.ک و افزایش خشونت در مناطق شهری شد. با این حال، دیدگاه دیگر نشان می‌دهد که این دوره اهمیت نیروهای میانه‌رو را برجسته‌تر کرده و تلاش‌ها برای حل مسالمت‌آمیز مناقشه، از جمله ابتکارات مدنی و دیپلماتیک، را افزایش داده است. HDP، با وجود فشارها، توانسته است در سیاست ترکیه حضور داشته باشد و نقش خود را حفظ کند(Ozkahraman,2017:218–219). این دو دیدگاه نشان‌دهنده پیچیدگی‌های سیاسی و اجتماعی در این مناقشه است.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

نتیجه گیری

تحلیل تحولات هویت قومی کُردهای ترکیه در بازه زمانی ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۴، در پرتو نظریه هویت اجتماعی ریچارد جنکینز، فراتر از تأیید صرف فرضیه اولیه مبنی بر نقش محوری منازعه و ساختار قدرت در تشدید هویت قومی، به آشکارسازی دینامیک‌های پیچیده‌تری از بازآفرینی و تصلب هویت در یک بستر منازعه‌آمیز مستمر رهنمون می‌شود. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که دوره‌های گشایش سیاسی و مذاکرات صلح، هرچند حامل امیدهایی برای تغییر پارادایم بودند، در نهایت تحت‌الشعاع منطق امنیتی حاکم و عدم اراده ساختاری برای حل‌وفصل ریشه‌ای مطالبات کُردها قرار گرفتند. در نتیجه، این منازعه، به‌ویژه پس از فروپاشی روند صلح در سال ۲۰۱۵، نه تنها به مثابه یک عامل خارجی، بلکه به عنوان میدان اصلی کنش و واکنش عمل کرده و به گونه‌ای دیالکتیکی، هم به انسجام درونی و هم به تمایز هویت کُردی در برابر هویت رسمی دولتی عمق بخشیده است.

یکی از برجسته‌ترین یافته‌های این تحقیق، تأکید بر عاملیت دوسویه در فرآیند هویت‌سازی است. سیاست‌های انکار، سرکوب و امنیتی‌سازی هویت کُردی از سوی دولت (به عنوان برون‌تعریفی تحمیلی)، در عمل به جای اضمحلال، به تقویت ناخواسته مرزهای هویتی و تشدید آگاهی سیاسی منجر شده است. در مقابل، جامعه کُرد از طریق مقاومت فرهنگی، فعالیت‌های مدنی، بسیج سیاسی و بهره‌گیری از رسانه‌های آلترناتیو (به عنوان درون‌تعریفی)، نه تنها به بازتولید هویت خود پرداخته، بلکه آن را در نسبت با شرایط متغیر سیاسی و اجتماعی، به طور مداوم بازتعریف کرده است. این پژوهش نشان می‌دهد که هویت کُردی در ترکیه، بیش از آنکه یک مقوله ذاتی و ایستا باشد، یک سازه اجتماعی پویا و سیاسی‌شده است که در کوره داغ منازعه و در جدال مستمر با ساختارهای قدرت، قوام یافته و اشکال نوینی به خود گرفته است. این پدیده، محدودیت‌های اعمال قدرت از بالا برای مدیریت و کنترل هویت‌های ریشه‌دار قومی را، به‌ویژه هنگامی که با نادیده گرفتن حقوق و مطالبات اساسی همراه باشد، به وضوح به تصویر می‌کشد.

چارچوب نظری جنکینز، با تمرکز بر دیالکتیک درونی-بیرونی و نقش نهادها، ابزار مفهومی مناسبی برای فهم این پویایی‌ها فراهم آورد. با این حال، یافته‌های پژوهش همچنین بر ضرورت توجه به لایه‌های کلان‌تر تحلیل تأکید دارد. در حالی که نظریه جنکینز به خوبی فرآیندهای تعاملی هویت را روشن می‌سازد، درک کامل ابعاد مسئله کُرد در ترکیه مستلزم لحاظ کردن عواملی چون نابرابری‌های ساختاری اقتصادی، میراث تاریخی دولت-ملت‌سازی آمرانه، و تأثیرات پیچیده ژئوپلیتیک منطقه‌ای است که گاه

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

به عنوان متغیرهای مستقل، بر شدت و جهت منازعه و به تبع آن، بر فرآیندهای هویتی تأثیرگذار بوده‌اند. بنابراین، این مطالعه نشان می‌دهد که در تحلیل منازعات قومی عمیق و طولانی‌مدت، هویت صرفاً یک متغیر فرهنگی یا اجتماعی نیست، بلکه به عنصری بنیادین در منازعات بر سر قدرت، منابع و تعریف خودِ مفهوم شهروندی تبدیل می‌شود.

در نهایت، این پژوهش دلالت‌های مهمی برای فهم نظری و عملی منازعات قومی در جوامع متکثر دارد. از منظر نظری، یافته‌ها بر نقش تعیین‌کننده منازعه سیاسی پایدار به عنوان کاتالیزوری قدرتمند در فرآیند سیاسی‌شدن هویت‌های قومی و تقویت مرزهای گروهی تأکید می‌کند، نقشی که می‌تواند سایر عوامل تحول اجتماعی، از جمله روندهای جهانی‌شدن یا دگرگونی‌های صرفاً اقتصادی که در غیاب منازعه می‌توانستند مسیرهای متفاوتی را رقم زنند، را تحت‌الشعاع قرار دهد. از منظر سیاست‌گذاری، این تحقیق نشان می‌دهد که راهبردهای صرفاً امنیتی یا اصلاحات فرهنگی محدود و تاکتیکی، بدون پرداختن به ریشه‌های سیاسی و ساختاری منازعه و تضمین حقوق بنیادین، قادر به حل پایدار مسئله و ایجاد همزیستی مسالمت‌آمیز نخواهند بود. یک مسیر پایدار نه تنها مستلزم به رسمیت شناختن حقوق و رفع نابرابری‌های ساختاری است، بلکه نیازمند ایجاد سازوکارهایی برای عدالت انتقالی، بازسازی اعتماد متقابل، و پرداختن به آسیب‌های اجتماعی-اقتصادی عمیقی است که با منازعه هویتی در هم تنیده‌اند. آینده هویت کُردی و روابط آن با دولت ترکیه، همچنان در گرو تحولات سیاسی گسترده‌تر و امکان شکل‌گیری فضایی برای به رسمیت شناختن واقعی تنوع و حقوق برابر خواهد بود. این امر، خود می‌تواند زمینه‌ساز پژوهش‌های آتی در خصوص سازوکارهای اعتمادسازی، بازسازی حافظه جمعی و فرآیندهای آشتی در پرتو تجارب تاریخی این منازعه باشد.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

منابع و مراجع

فارسی

- مارتین وان برونیسن. (۱۳۷۹). هویت قومی کردهای ترکیه (سید مهدی سجادی، مترجم). فصلنامه تاریخ‌نو (سال هشتم، شماره بیست و پنجم، زمستان).
- قاسمی ترکی، محمدعلی. (۱۴۰۲). زمینه‌ها و علل تطویل منازعات قومی: بررسی موردی مسئله کُرد در ترکیه. فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۲۶، شماره ۴.

References

- Ahmady, K. (2021). From border to border. London: Mehri Publishing House.
- Barth, F. (1969). Ethnic Groups and Boundaries: The Social Organization of Culture Difference. Boston: Little, Brown.
- Bernstein, M. (2005). Identity politics. Annual Review of Sociology, 31(1), 47–74. https://doi.org/10.1146/annurev.soc.29.010202.100054
- Bingöl, O. (2022). An analysis of the failure of the peace process (2013–2015) with PKK through the Ripeness Theory. Gazi Akademik Bakış, 15(30), 281–302. https://doi.org/10.19060/gav.1131208
- Christofis, N. (2021). The Kurds in Erdogan's 'New' Turkey: Domestic and International Implications. Routledge.
- Eggenberger, D. F. (1985). An Encyclopedia of Battles: Accounts of Over 1,56 Battles from 1479 B.C. to the Present. Courier Corporation.
- Ekinci, T. Z. (2004). Türkiye'nin Kürt Siyasetine Eleştirel Yaklaşımlar. Istanbul: Cem.
- Gibson, J. L. (2006). Overcoming apartheid: Can truth reconcile a divided nation? Politikon, 33(3), 409-425. https://doi.org/10.1080/02589340601122998
- Güneş, C., & Zeydanlıoğlu, W. (Eds.). (2014). The Kurdish Question in Turkey: New Perspectives on Violence, Representation and Reconciliation. Routledge. [source: 1238]
- Gunter, M. M. (2011). The Kurds Ascending: The Evolving Solution to the Kurdish Problem in Iraq and Turkey. Palgrave Macmillan.
- Hunter, S. T. (2015). Turkey's Kurdish Question: Critical Perspectives. Routledge.
- Jenkins, R. (2008). Social Identity (3rd ed.). Routledge.
- Kriesberg, L. (2003). Constructive Conflicts: From Escalation to Resolution. Rowman & Littlefield.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

• Kymlicka, W. (2012). Multiculturalism: Success, Failure, and the Future. Migration Policy Institute. [source: 1098]

• Lijphart, A. (2008). Thinking About Democracy: Power Sharing and Majority Rule in Theory and Practice. Routledge.

• Mofidi, S., & Aghapouri, J. (2023). The role of Kurdish identity in shaping political identity: A case study of Kurdish university students in Rojhelat, Kurdistan-Iran. Journal of Ethnic and Cultural Studies, 10(3), 1–17. https://www.jstor.org/stable/48736790

• Moray, D. (2016). Nationalism and state policies in modern Turkey. Journal of Balkan Politics, 19(3), 150-167.

• Ozkahraman, C. (2017). Failure of peace talks between Turkey and the PKK: Victim of traditional Turkish policy or of geopolitical shifts in the Middle East? Alternatives: Global, Local, Political, 41(4), 211–224. https://doi.org/10.1177/2347798916681332

• Phillips, D. L. (2014). The Kurdish spring: A contemporary political history. New Brunswick, NJ: Transaction Publishers.

• Phillips, D. L. (2015). The Kurdish Spring: A new map of the Middle East. Routledge.

• Rumeliotis, P. (2018). Conflict resolution and ethnic identity in Turkey. Middle Eastern Studies, 54(2), 240-258.

• Sicker, M. (2001). The Middle East in the Twentieth Century. Greenwood Publishing Group. p. 26. Retrieved July 4, 2016, from Google Books.

• Suny, R. G. (1993). The making of the modern Turkish nation. Cambridge University Press.

• Tajfel, H., & Turner, J. C. (1986). The social identity theory of intergroup behavior. In S. Worchel & W. G. Austin (Eds.), Psychology of Intergroup Relations (pp. 13–16). Nelson-Hall.

• Tezcür, G. M. (2009). Kurdish Nationalism and Identity in Turkey: A Conceptual Reinterpretation. European Journal of Turkish Studies, (10). Available online: http://ejts.revues.org/index4008.html

• Tezcür, G. M. (2009). Kurdish nationalism in Turkey: Historical development and contemporary challenges. Middle East Policy, 16(3), 67-82.

• Tezcür, G. M. (2016). Ordinary people, extraordinary risks: Participation in an ethnic rebellion. American Political Science Review, 110(2), 247-264. https://doi.org/10.1017/S0003055416000158

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

• Toktamis, K. F., & David, I. (Eds.). (2018). Repression and resistance: Fragments of Kurdish politics under the AKP regime in Turkey (Vol. 19, Issue 5). Routledge.
• Van Bruinessen, M. (1999). Kürtlük, Türklük, Alevilik: Etnik ve Dinsel Kimlik Mücadeleri. Istanbul: İletişim.
• Van Bruinessen, M. (1999). Kürtlük, Türklük, Alevilik: Etnik ve Dinsel Kimlik Mücadeleri. Istanbul: İletişim. [source: 1018, 1162]
• Van Bruinessen, M. M. (2000). Ağrı 1930: The Kurdish uprising. Zed Books.
• Yeğen, M. (2007). Turkish nationalism and the Kurdish question. Ethnic and Racial Studies, 30(1), 119-151. https://doi.org/10.1080/01419870601006603

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۵۰۴۰۳

به این مقاله این‌گونه ارجاع دهید:

شیرودی، مرتضی؛ جمشیدی فرد، کرم؛ مقصودی، مجتبی (۱۴۰۴)، «منازعه، قدرت و هویت؛ بررسی تحولات هویتی کُردها در ساختار حکومتی ترکیه (۲۰۰۲-۲۰۲۴)» فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س۱۵، ش۴، زمستان ۱۴۰۴، صص ۷۳-۴۹.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]